

«دوست و دشمن»

در شعر فارسی

«مشاعره»

کردآورنده - احمد کرمی

کرمی، احمد، ۱۳۰۱ - ، گردآورنده.
دوست و دشمن در شعر فارسی / گردآورنده احمد
کرمی. - تهران: ما، ۱۳۸۳.
۱۰۹ ص.

۱۵۰۰۰ ریال : 7-76-5510-964 ISBN
فهرست‌نویس براساس اطلاعات فیپا.
۱. دوستی در ادبیات. ۲. شعر فارسی --
مجموعه‌ها. الف. عنوان.

۸۴۱/۰۰۸۳۵۳

PIRE-۵۳/۵۹۴
۱۳۸۳

۸۳-۵۵۰۹ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات «ما»

نام کتاب: دوست و دشمن در شعر فارسی

گردآورنده: احمد کرمی

چاپ اول: ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: مهدی

شابک: ۷-۷۶-۵۵۱۰-۴۶۴

به نام خدا

چنان که در مجموعه‌های پیشین یادآور شدیم، هدف علاقمندان به مشاعره از یک سو به خاطر سپردن، نکات، ظرافت‌ها و مطالب مورد نظر و از سویی دیگر تقویت حافظه است. در این نوعی مسابقه حافظه و آگاهی گاه شرایط و قیود ویژه‌ای مورد توافق قرار می‌گیرد که بدیهی است، کار را تا حدودی مشکل‌تر می‌کند. خوشبختانه در ادبیات پارسی کم نیستند نکات ظریف و بکری چون دام و دانه؛ گل و بلبل؛ گل و خار؛ گل و گلچین یا مرغ و قفس که بسته به ذوق و سلیقه جمعی می‌توانند جزو شروط و قیود مشاعره قرار گیرند. پیش از این دفاتری در این زمینه با عناوین مشاعره احمد؛ مشاعره با رباعی؛ گل‌ها و لاله‌ها؛ دفتر بزرگ مشاعره، شمع و پروانه و زلف و شانه در شعر فارسی منتشر شد و چند دفتری دیگر نیز در دست تدوین است که با عنایات خداوند اگر عمر فرصتی به این واله و شیدا و شیفته ادبیات کهن پارسی دهد به پایان خواهد رسید. در دفاتر منتشر شده، در هر مورد توضیح مختصری داده شد، اما در این

دفتر که قید آن وجود عبارت دوست و دشمن در هر بیت است، خود را نیازمند به توضیح بیشتری می‌دانم.

اول این که خوانندگان فراموش نکنند ابیات به ضرورت موضوع به صورت الفبایی تنظیم گردیده و لذا اشعار گلچین نشده‌اند. دوم این که به دلیل رواج شعر پارسی در هندوستان و حضور بزرگان ادب پارسی در دربار سلاطین هند، بسیاری از دواوین پارسی، کار هندیان پارسی زبان هندوستان قدیم است، که پاکستان تا پیش از جنگ جهانی دوم، خود بخشی از هندوستان به حساب می‌آمد، شاعران پاکستانی نیز باید در زمره پارسی زبانان هند محسوب شوند. بسیاری از اشعار این شاعران که نشان از عشق و علاقه آنان به زبان پارسی دارد، نیز در این مجموعه آمده است. اما در مورد واژگان و اصطلاحاتی که در قدیم معمول بوده و امروزه منسوخ شده است، لازم است توضیح مختصری برای جوانان و نوجوانان داده شود، از جمله واژه چراغ که در قدیم شیوه‌ای ابتدایی داشته و به تدریج همچون دیگر وسایل زندگی تکامل یافته است. گذشتگان ما برای روشنایی منازل از چراغ‌هایی استفاده می‌کردند که سوخت آن‌ها از روغن‌های گیاهی مانند کرچک، منداب و امثال آن بود؛ فتیله‌ای از رشته‌های به هم تابیده پنبه که یک سر آن در روغن بود و سر دیگر

آن را آتش می زدند. چراغی با دود زیاد و بویی زننده که اصطلاح دود چراغ خوردن به معنای مطالعه و تحصیل علم تا پاسی از شب گذشته یادگاری از آن زمان است. خانواده های مرفه از نوعی شمع ساخته شده از پیه حیوانات استفاده می کردند و برای کاستن از بوی زننده آن مقداری کافور به آن می افزودند و از این رو آن را شمع کافوری می نامیدند. در اشعار شاعران قدیم چه بسیار از واژه شمع و شمع کافوری یاد شده است. پس از کشف خواص نفت بود که چراغ ها شکلی دیگر پیدا کردند و راه تکامل از چراغ موشی (متشکل از یک قوطی کوچک و در بسته پیراز نفت که در آن سوراخی داشت و از این سوراخ فتیله داخل نفت می رفت و سر فتیله برای روشن کردن بیرون می ماند) تا چراغ زنبوری را با گذر از مراحل چراغ لامپا، گرسوز، فانوس، چراغ زیرکوک (چراغی دارای یک فنر شبیه ساعت های کوکی و مجهز به پروانه ای کوچک برای رساندن هوا به فتیله روشن و در نتیجه ایجاد نور بیشتر و مطلوب تر) طی کرد. گذشته دوری نیست، کهن سالان عصر حاضر چنین چراغ هایی را به یاد دارند و احتمالاً از آن ها استفاده کرده اند.

از دیگر واژگان مورد استفاده شاعران چه در معنای حقیقی یا مجازی، سلاح های اعصار و قرون گذشته مانند شمشیر (تیغ)،

خنجر و پیکان و... است. سلاح‌هایی برای کشتن در اعصاری که نه از توپ و تانگ و مسلسل خبری بود و نه از مسلسل و بمب و موشک و سلاح‌های کشتار جمعی.

اما در مورد دامن، باید یادآور شوم که در گذشته‌ای نه چندان دور، مردان لباسی یکسره شبیه اعراب امروزی بر تن می‌کردند و اصطلاحات تردامن، دامن آلوده و امثال آن در ادبیات پارسی، اشاره به این لباس است. از جمله دیگر واژگان که کاربردهای مختلفی داشت، کاسه سفالین بود که در قدیم برای طبقه عامه و فقیر، ثروتی به حساب می‌آمد. اعصاری طولانی که در همه جای دنیا جز دو طبقه فقیر و غنی وجود نداشت و طبقه متوسطی نبود. عامه یعنی اکثریت مطلق در فقر زندگی می‌کردند، غالباً کشاورز بودند، غذای روزانه خود و خانواده‌شان را به قولی با کدیمین (زور بازو) و عرق جبین به دست می‌آوردند. امور کشاورزی شخم، کاشت، آبیاری، داشت و برداشت، همه با زور بازو و ابزارهای ابتدایی انجام می‌گرفت، برداشت عبارت بود از بریدن و روی هم انبار کردن یا خرمن کردن که گاه بلاهای بی‌هنگام محصول را نابود می‌کرد یا رعد و برقی برمی‌آمده که در اثر باران خرمن آب‌دیده و باعث ارتباط رطوبت با سائقه فرود آمده و خرمن را می‌سوزانده. در این زمینه است اصطلاحات شاعرانه

آتش به خرمن افتادن، آتش به هستی زدن و امثال آن. امید که
جوانان ما با درک این نکات در اشعار قدر عافیت بدانند و شکر
نعمت رفاه امروزی خویش را بجا آورند.

در خاتمه لازم به ذکر است که بی تردید، اشعار نغز و نساب و
بسیار زیبایی از دسترس این گردآورنده دور مانده است، از این رو
صفحاتی نانوشته به آخر کتاب افزوده‌ایم تا خوانندگان اگر به
اشعار زیبایی برخوردند یا خود اشعاری مناسب ذوق خویش
سرودند در این صفحات یادداشت کنند. امید که این مجموعه با
تمام کاستی‌هایش مورد قبول افتد و در نظر آید.

مدیر انتشارات ما

احمد کرمی